

## چرا سلامت روان مسئله‌ای سیاسی است

مارک فیشر (کی پانک)

ترجمه کسری بردبار مقدم

«خودکشی از جمله مسائلی نیست که به رفاه ربط داشته باشد. خودکشی مسئله‌ای است در زمره سلامت روان.» این سطر، از لوک بوزیه<sup>۱</sup>، صاحب منصب سابق حزب کارگر، تا حد زیادی پاسخ مرسوم راست‌گرایان به وبسایت Calum's List را خلاصه می‌کند. (1) بنا به گفته بنیانگذاران این وبسایت، هدف Calum's List این است که «تعداد مرگ‌هایی را که ادعا شده اصلاحات رفاهی در آنها نقش داشته فهرست کند، و بهترین تلاش ممکن را جهت کاهش تعداد این آمار مرگ‌ومیر انجام دهد.» اظهارات بوزیه در توییت<sup>۲</sup>، شرحی بود بر مقاله ایزابل هاردمن<sup>۳</sup> در هفته‌نامه Spectator (2) و مقاله برندان اونیل<sup>۴</sup> در روزنامه Telegraph (3).

چیزی بیشتر از «منطق کتری‌وار» فروید (من کتری شما را قرض نگرفتم؛ وقتی کتری را قرض گرفتم از قبل خراب بود، وقتی کتری را پس دادم آسیبی ندیده بود) در ارتباط با مجموعه استدلال‌های ناسازگاری که این سه نفر علیه Calum's List ارائه دادند وجود دارد. ادعای اصلی‌شان بدین شرح بود: این خودکشی‌ها از سر مسائل مربوط به تغییرات نبوده‌اند، و بنابراین خاطر نشان کردن‌شان نوعی بهره‌کشی فرصت‌طلبانه است؛ اصلاً فرض کنیم اصلاحات باعث خودکشی‌ها شده است، این دلیلی برای دست کشیدن از اصلاحات ارائه نمی‌دهد؛ مشکل نه خود اصلاحات، بلکه نحوه مدیریت آن است (برای مثال افرادی که مجبور به بازگشت به کار می‌شوند باید از حمایت کافی برخوردار شوند)؛ خودکشی عملی عقلانی نیست، یعنی نمی‌تواند دلالتی سیاسی داشته باشد.

مایل نیستم در اینجا درباره اینکه آیا موارد خاصی از خودکشی به خاطر قانون‌گذاری‌های جدید بوده است یا خیر، بحث کنم. اما می‌خواهم این ایده عجیب و غریب را رد کنم که، اصولاً، نمی‌توان به خودکشی به عنوان گواهی علیه تغییرات در سیستم رفاهی استناد کرد. چطور می‌شود افرادی که در نتیجه پیاده‌سازی این تدابیر جان خود را از دست می‌دهند نمی‌توانند به عنوان گواهی دال بر اینکه این قانون پیامدهای زیان‌باری دارد شمرده شوند؟

اونیل نگرش پیش‌داورانه غریبی نسبت به خودکشی نشان می‌دهد و استدلال می‌آورد که خودکشی «پاسخی منطقی به مشکلات اقتصادی نیست؛ این پاسخی منطقی به قطع مزایای شما نیست.» این نمونه‌ای تماشایی از گم کردن نکته است: برای بسیاری از افرادی که از بیماری‌های روان رنج می‌برند، قابلیت عمل معقولانه مختل شده است، که این یکی از دلایل نیاز آنها به مراقبت است. در خصوص این ایده که آنان که به سر کار بازمی‌گردند باید از حمایت مناسب برخوردار شوند، فقدان چنین حمایتی مسئله است. Atos، آژانسی که مسئول سنجش قابل‌بودن افرادی است که درخواست کار داده‌اند، درخواست‌های زیادی درباره تجدیدنظر علیه احکام تأیید شده‌اش را دریافت کرده. و چه کسی می‌تواند اعتماد خاطر داشته باشد که وقتی حکومت [مدیریت] گذار خود را به آژانس بی‌اعتباری چون A4e می‌سپارد، به‌طور شایسته از افرادی که به سرکار باز می‌گردند حمایت خواهد کرد؟

اما مشکلی عمومی‌تر در اینجا وجود دارد. برخی از مفسران راست‌گرا با محکوم کردن Calum's List از سیاسی‌سازی بیماری روان ابراز تأسف می‌کنند، اما مسئله دقیقاً عکس این است. بیماری روان سیاسی‌زدایی شده است، به طوری که ما بی‌دغدغه خاطر،

---

1. Luke Bozier  
2. Isabel Hardman  
3. Brendan O'Neill

شرایطی را که در آن افسردگی به شایع‌ترین شکل از بیماری بدل شده، می‌پذیریم. سیاست‌های نئولیبرالی که در ابتدا توسط حکومت‌های مارگارت تاچر در دهه ۱۹۸۰ پیاده‌سازی شد و حزب کارگر نوین و ائتلاف فعلی، آن را ادامه داد، و منجر به خصوصی‌سازی استرس شد. تحت حکومت‌داری نئولیبرال، کارگران شاهد رکود دستمزدها و شرایط کاری‌شان شدند و امنیت شغلی‌شان بیشتر متزلزل گشت. همانطور که امروزه روزنامه‌گردین گزارش می‌دهد، خودکشی در میان مردان میان‌سال رو به افزایش است، و جین پاول<sup>۴</sup>، مدیر کمپین Calm، بخشی از این افزایش را به دلیل بیکاری و کار متزلزل می‌داند. (5) با توجه به افزایش دلایل اضطراب، جای تعجب ندارد که بخش بزرگی از جمعیت، خودشان را دچار تیره‌بختی مزن می‌دانند. از سوی دیگر، پزشکی‌سازی افسردگی بخشی از مشکل ماست.

سیستم خدمات بهداشت ملی بریتانیا، مانند سیستم آموزشی و دیگر خدمات عمومی، مجبور شده است تا همت کند و به آسیب‌های اجتماعی و روانی ناشی از تخریب عمده اتحاد و امنیت بپردازد. پیشتر کارگران وقتی در شرایط فشار و استرس قرار می‌گرفتند، به اتحادیه‌های کارگری روی می‌آوردند، اما اکنون تشویق می‌شوند تا به پزشک عمومی خود سر بزنند، یا در صورت خوش‌شانس بودن، می‌توانند به خدمات بهداشت ملی، یا یک تراپیست مراجعه کنند.

سهل‌انگارانه خواهد بود اگر ادعا شود که تمام موارد افسردگی را می‌توان به علل سیاسی یا اقتصادی نسبت داد، اما به همان اندازه نیز سهل‌انگارانه است - همانطور که در رویکردهای غالب نسبت به افسردگی لحاظ می‌شود - اگر که [ادعا شود] ریشه تمام [صورت‌های] افسردگی باید همواره یا در شیمی مغز فرد باشد یا در تجربیات اولیه کودکی وی. غالب روان‌پزشکان تصور می‌کنند که بیماری‌های روان مانند افسردگی، ناشی از بی‌توانی‌های شیمیایی در مغز است که با داروها قابل درمان‌اند. غالب رویکردهای روان‌درمانانه نیز به علیت اجتماعی بیماری روان نمی‌پردازند.

دیوید اسمیل<sup>۵</sup>، تراپیست رادیکال، استدلال می‌آورد که دیدگاه مارگارت تاچر مبنی بر اینکه چیزی به نام جامعه وجود ندارد، آنچه وجود دارد تنها افراد و خانواده‌هایشان است، «در تقریباً تمام رویکردهای درمان، پژوهشی بی‌ارزش» می‌یابد. در درمان‌هایی چون درمان شناختی-رفتاری<sup>۶</sup> تمرکز بر زندگی اولیه با رهنامه خودیاری که افراد از طریق آن می‌توانند به اربابان سرنوشت خودشان تبدیل شوند، ترکیب می‌شود. ایده این است که «شما می‌توانید با کمک متخصص تراپیست یا مشاور خود، دنیایی را که در آخرین تحلیل [برایتان مشخص کرده‌اند]، شخص شما مسئول آن هستید تغییر دهید، به طوری که دیگر موجب تشویش شما نشود» - اسمیل این دیدگاه را «اراده‌گرایی سحرآمیز» می‌نامد.

افسردگی سایه فرهنگ کارآفرینانه است، چه می‌شود وقتی اراده‌گرایی سحرآمیز با فرصت‌های ناچیز روبرو می‌شود؟ همانطور که آلیور جیمز<sup>۷</sup> روان‌شناس در کتاب خود *سرمایه‌دار خودخواه*<sup>۸</sup> بیان می‌کند، «در جامعه فانتزی کارآفرینانه»، به ما آموخته می‌شود «که فقط افراد مرفه برنده هستند و دستیابی به بالاترین درجه‌ها برای هر کسی که مایل است به شدت کار کند، بدون در نظر گرفتن پیشینه خانوادگی، اخلاقی و اجتماعی‌شان، ممکن است - اگر توفیق نیافتید، فقط یک نفر مقصر است. وقت آن است که تقصیر به گردن فردی دیگر و وضعیت دیگری انداخته شود. ما باید خصوصی‌سازی استرس را معکوس سازیم و اذعان کنیم که سلامت روان مسئله‌ای سیاسی است.

---

4. Jane Powell

5. David Smail

6. cognitive behavioural therapy

7. Oliver James

8. The Selfish Capitalist

این متن ترجمه مقاله بیستم از فصل چهارم کتاب زیر است:

K-punk: The Collected and Unpublished Writings of Mark Fisher, Edited by Darren Ambrose

فهرست منابع:

1. See <http://calumslight.org/>
2. Isabel Hardman, "Welfare suicides are awful, but they're still a red herring", *Spectator*, (5 July 2012),  
<https://blogs.spectator.co.uk/2012/07/welfare-suicides-are-awful-buttheyre-still-a-red-herring/>
3. Brendan O'Neill, "This exploitation of suicidal people is a new low for campaigners against welfare reform", *Telegraph*, (3 July 2012),  
<http://journalisted.com/article/3xla>
4. Helen Nugent, "Suicide on the rise among older men", *Guardian*, (15 July 2012),  
<https://www.theguardian.com/society/2012/jul/15/suiciderise-older-men>